

تئوری های صدق^۱

(قسمت دوم)

سیده زهرا موسوی

پژوهشگر

چکیده

سؤال نامناسبی که درباره صدق مطرح می‌گردد، این است که «صدق چیست». لذا بهتر است با پرسش «صدق یک گزاره (عبارت، جمله، باور) چیست» کار آسانتر شود. هدف این مقاله این است که پیرامون سؤال فوق به تبیین تعدادی از تئوریهای صدق و به عبارتی دقیق‌تر، خانواده نظریات مربوط به صدق بپردازد: تئوریهای پیوستگی مشتمل بر نسبتهای پیوستگی بین یک مجموعه از باورهاست. تئوریهای مطابقت رویکردی به صدق گزاره‌ها دارد نه از آن جهت که با گزاره‌های دیگر چه نسبتی دارد، بلکه از این باب که نسبت آن گزاره با خارج چگونه است، یعنی مطابقت آن با اعیان خارجی و واقع. در تئوریهای عملگرایی صدق یک باور از مطابقت آن با واقع برگرفته می‌شود، اما تأکید می‌کند که بقای باورها، توسط آزمون تجربه حاصل می‌شود یعنی مطابقت آن با باورهای دیگر. از نظر تارسکی، صدق برحسب یک نسبت معنایی از صدق‌پذیری تعریف می‌شود. در تئوری صدق بیان زائد، «صادق» امری است زائد. زیرا گفتن اینکه «P صادق است» معادل است با گفتن P

واژگان کلیدی

صدق، تئوریهای صدق، صدق عینی، تئوری پیوستگی، تئوری مطابقت، تئوری عملگرایی، تئوری صدق تارسکی، تئوری حشو و زائد (کاهشگر)

۱- کار ارزیابی مقاله در تاریخ ۸۳/۲/۲ آغاز و در تاریخ ۸۳/۳/۱۶ به اتمام رسیده است.

تئوری‌های انسجام^۱

تئوری انسجام صدق توسط ایده آلیستهایی چون برادلی^۲ (۱۹۱۴) و براند بلنشارد^۳ (۱۹۳۹) (Horwich, 1998, P.9)، و نیز توسط برخی از رقبای پوزیتیویست منطقی آنها مطرح گردید. (Haack 1979, P.94). این نظریه که در قرن بیستم به اوج خود رسید مقابله‌ای است با نظریه مطابقت؛ و ریشه‌های لایب نیتزی در آن مشهود می‌باشد (Graling, 1994, P.130). ارتباط بین تئوریهای انسجام و ایده آلیسم تا حدودی شبیه به ارتباط بین تئوریهای مطابقت و اتمیسم منطقی است (ibid). یک سیستم از باورها منسجم نامیده می‌شود، اگر عناصر آن سیستم با یکدیگر سازگار باشند و آن سیستم وضوح خاص و همه جانبه‌ای را ارائه دهد. بر این اساس - طبق تئوری انسجام - تمام این سیستم و هر یک از عناصر آن صادق هستند. لذا صدق عبارت است از خاصیت متعلق بودن به یک سیستم هماهنگ باورها (Horwich, 1998, P.8-9). همچنین انسجام بخشی از یک معرفت شناسی قابل قبول^۴، و نه همه آن را تشکیل می‌دهد (Haack, 1979, P.96). و طبق نظر رشر، بعنوان یک آزمون صدق مد نظر قرار می‌گیرد و نقش معرفت شناسانه‌ای را بازی می‌کند؛ در حالی که تئوری مطابقت بخش متافیزیکی را تشکیل می‌دهد. عمل گرایان^۵ این تفاوت را با تئوری معنایی ضابطه‌مند و خاص خود به مبارزه می‌طلبند (ibid, P.97).

بهترین توضیح برای این تئوری در متنی با رویکردهای ماوراء طبیعی و دیدگاه‌های معرفت شناختی میسر است (Graling, 1994, P.130). چرا که ایده اصلی این تئوری، ایده

1 - The coherence Theory

2 - Bradley

3 - Brand Blanshard

۴- یک سیستم صوری سازگار است ا (اگر و تنها اگر) هیچ فرمول درست ساختی به فرم A^{\wedge} یک قضیه از آن نباشد؛ یا، اگر و تنها اگر چنین نباشد، هر فرمول درست ساختی از آن سیستم، یک قضیه آن باشد و یا هیچ جمله نشانه مفردی یک قضیه سیستم نباشد.

5 - Satisfactory Epistemology

6 - Pragmatist

ساده‌ای است: یک گزاره صادق است اگر آن گزاره با دیگر گزاره‌ها در یک سیستم منسجم باشد و در غیر این صورت کاذب است. به عبارت دیگر، صدق مشتمل بر یک ارتباط پیوستگی و انسجام در میان اعضای یک مجموعه از باورهاست (Grating, 1994, P.130). و از این روست که تئوری انسجام را دارای مشارکتی طولانی با سنت عقل‌گرایان می‌دانند. طبق نظر لایب‌نیتز در «منادولوژی» و اسپینوزا در «اخلاق» در اصل جهت کافی ما به دنبال یک مرجع عقلانی برای توجیه امور و جهان می‌گردیم و این امر در حقیقت منسجم نمودن افکار و اندیشه‌های خود با یکدیگر است (ibid). مثلاً برادلی بیان می‌کند که واقعیت، یک کل پیوسته و یکپارچه است که وی آن را «مطلق»^۱ می‌نامد و اگر ما به بخشی از آن کل که بعنوان واقعیت تمام و کامل فرض شده است، دست یابیم، آن بخش از کل در بهترین حالت فقط تا حدودی می‌تواند صادق باشد. پس اگر ما فقط بخشی از کل را در نظر بگیریم، ما به درجه‌ای از صدق دست یافته‌ایم (ibid).

اساس نظری تئوری انسجام مبتنی بر مفهوم یک سیستم است (ibid, P.131). طبق نظر برادلی، بطور خلاصه و دقیق، واقعیت یک کل منسجم و متحد^۲ است (Haack, 1979, P.95). برادلی ارتباط بین انسجام و سیستم را در این خلاصه می‌کند که «صدق یک بیان ایده آل از جهان است، در عین حال هم منسجم و هم کامل. صدق نباید با خودش در تضاد باشد. صدق کامل لازم است به ایده یک کل روشمند، تحلیل شود.» (Bradley, 1914, P.223). لذا برای اینکه یک مجموعه از باورها منسجم باشند، لازم است که باورها تشکیل دهنده آن با یکدیگر سازگار و در آن مجموعه به دیگر باورها وابسته باشند (ibid). از این رو در قرن نوزدهم، تئوریهای انسجام، تعاریف جزئی‌تری از انسجام را ارائه دادند: مجموعه‌ای از باورها دارای انسجامند اتا هر عضو آن مجموعه با هر زیر مجموعه‌ای از بقیه اعضا سازگار باشد و اگر هر عضو بوسیله (به نحو استقرایی، اگر نه به نحو قیاسی) اعضایی که به عنوان مقدمات اتخاذ شده‌اند، بدست آید. مطابق برخی

1 - The absolute (reality)

2 - Unified

نظریه‌های انسجام، هر عضو توسط هر یک از دیگر اعضا به نحو جداگانه حاصل می‌شود (Kirkham, 1998, P.470).

براند بلنشارد معتقد است که: «انسجام تنها ملاک صدق است ... البته می‌توان انسجام را بعنوان تعریف صدق رد نمود، در حالی که می‌توان آن را به عنوان یک آزمون (test) پذیرفت. صدق محض، یک مجموعه کاملاً منسجم از باورهاست و شناخت¹ کاملاً منسجم، شناختی است که هر حکم، مستلزم بقیه آن سیستم باشد و خود نیز به وسیله باقی آن سیستم حاصل شود». البته حتی این توضیح هم، روابط استلزامی بین اعضای آن سیستم را کم اهمیت جلوه می‌دهد: «هر گزاره توسط گزاره‌های دیگر مشترکاً و حتی جداگانه بدست می‌آید». از این رو یک زیر مجموعه ناسازگار از باورها هر چیزی را موجب می‌شود و قاعدتاً از آنجایی که بلنشارد نمی‌خواهد که این نوع استلزام² یک نوع رابطه صدق‌سازی³ باشد، لذا قبل از اینکه سیستم صادق به شمار آید، یک شرط پنهان سازگاری در هر سیستم باورها وجود دارد. بنابراین مسأله، بلنشارد معتقد نیست که دو سیستم این چنینی - هر یک در درون خود منسجم اما ناسازگار با دیگری - هر دو صادق باشند. یک سیستم صادق باورها سیستمی خواهد بود که مشتمل بر هر چیز ممکن یا واقعی به نحو منسجم باشد. بنابر این یک سیستم صادق محض سیستمی است که به ما تصویری کامل و محض از جهان ارائه می‌دهد. این تئوری در فرمول زیر قابل بیان است: «به ازای هر باور - b - کاملاً صادق است اتا b عضوی از مجموعه سازگار باورهایی باشد که در میان آنها تصویر کاملی از جهان را ترسیم بکند و هر یک از آنها، هر عضو دیگر را نتیجه بدهد».

البته صدق محض اساساً دست نیافتنی است. لذا بلنشارد برای یک تئوری پرداز انسجام پیشنهاد می‌دهد که صدق را در درجاتش در نظر بگیرد:

«به ازای هر باور - b - تا درجه n صادق است اتا n ٪ از محتوای b در یک «سیستم

کاملاً صادق باورها» نمایش داده شود» (Kirkham, 1998, P.470-471).

1 - Knowledge

2 - entailment

3 - Truth _ making

دو اصل وابسته به نظریه انسجام موجب بی‌اعتباری آن شده‌اند:
اصل نسبت‌های درونی^۱، و اصل درجات صدق^۲. اصل اول بیان می‌دارد ارتباطاتی که در آن، اشیاء به یکدیگر وابسته هستند، بخشی از طبیعت خود اشیاء است؛ تا آنجا که تغییر هر یک از این نسبتها مساوی با تغییر خود همین اشیاء است. مک تاگارت در این زمینه گوید: «اگر چیزی تغییر کند، همه اشیاء دیگر با آن تغییر می‌کند، زیرا تغییر آن شیء با برخی از نسبتها و نیز کیفیات ارتباطی آنها را تغییر دهد». سقوط دژ شنی در ساحل انگلیس، ماهیت هرم بزرگ را (در آنجا) تغییر می‌دهد^۳ (car, 1988, P.87-86).

اصل دوم - درجات صدق - بیان می‌کند که تمامی گزاره‌های تک و منفرد تا حدودی کاذب هستند. این گزاره‌ها متضمن تصویر نادرستی از حقایق می‌باشند. تنها سیستم کامل گزاره‌ها، صدق را به معنای دقیق کلمه بیان می‌دارد و بنابراین هر چیزی کمتر از آن، بیانگر کذب است. قابل توجه است که این اصل - در مقابل آن اصل - موجب پدید آمدن خلطی بین مفاهیم بیان کننده همه صدق، و مفاهیم بیان کننده فقط صدق شده است: این اصل قابل قبول خواهد بود اگر قائل باشد که هر چیزی کمتر از یک سیستم کامل، چیزی کمتر از صدق کامل را بیان می‌کند (ibid, P.87).

در ریاضیات و منطق تمایز بین ماهیت صدق و ملاک تعیین صدق امری غیر عملی است: این دو خود در ظرف انسجام بین گزاره تک و منفرد، و بقیه سیستم هستند. اکنون مسلم می‌گیریم که واقعیت - مجموع تمام حقایق - دارای معقولیتی ذاتی است و حقایق به لحاظ جسمانی مستقل از یکدیگر فقط هم زیستی نداشته بلکه با یکدیگر ارتباط معقول و قابل فهمی دارند. نه فقط در منطق و ریاضیات بلکه در حاق واقع به طور کلی نوعی انسجام وجود دارد که ما را در یافتن دلیلی برای یک حقیقت در میان دیگر حقایق توانا

1 - The doctrine of internal relations

2 - The doctrine of degrees of truth

3 - See: Mctagart: The nature of existence, (2vol. Cambridge university press, 1921 and 1927), vol. 11, Book V, ch. 33

می‌سازد. انسجام در منطق و ریاضیات دست کم مدل و نمونه‌ای برای انسجام در بین حقایق به نحو کلی است؛ و نتیجه‌ای که باید حاصل شود، این است که انسجام همان ماهیت صدق است (ibid, P.86).

لذا در تئوری انسجام، صدق با تحقیق پذیری¹ یکسان تلقی می‌شود و به صورتهای مختلفی بیان می‌گردد. یک بیان آنکه فرض تکمیلی در بردارد، این است که تحقیق روش سنجش² می‌باشد، یعنی زمانی یک باور قابل تحقیق است که آن باور، جزئی از یک سیستم کامل باورهایی باشد که سازگار³ و هماهنگ⁴ هستند (این تئوری متعلق به برادلی و بلنشارد است). بیان دیگر آن از سوی دامت⁵ و پاتنم⁶ مطرح شده است: به ازای هر گزاره، یک روش گام به گام خاصی وجود دارد که بدان وسیله هر کس بتواند دریابد که آیا آن گزاره را باور کند یا نه. به عبارت دیگر، گفتن اینکه «یک گزاره صادق است» یعنی گفتن اینکه «آن گزاره با روش مناسبی قابل تحقیق است» در ریاضیات، این مسأله همسنگ با یکسان دانستن صدق با اثبات پذیری⁷ است. هدف یک چنین تئوریهایی اجتناب از مفاهیم مبهم متافیزیکی، و تبیین ارتباط نزدیک بین شناخت پذیری⁸ و صدق می‌باشد (1995, P.812, Harwich). اتفاقاً در قرن بیستم، فیلسوفان پوزیتیویست منطقی نظیر اتو نیوراث⁹ و کارل همپل¹⁰ نیز تئوری انسجام را اتخاذ کردند. البته آنها در فلسفه علم خود، فقط به ملاحظه معقولیت طبیعت بسنده نکردند، بلکه بر عکس با این استدلال قانع شدند که حقایق جسمانی در دسترس دانشمند نیستند. همه آنچه که یک دانشمند می‌تواند به آن دست یابد، حکمی تعقلی و غیر قطعی درباره ادراک حسی است و تست نمودن صدق این است که آیا

-
- 1 - Verifiability
 - 2 - holistic
 - 3 - consistent
 - 4 - harmonious
 - 5 - Dummett
 - 6 - Putnam
 - 7 - Provability
 - 8 - Knowability
 - 9 - Neurath
 - 10 - Hempel

آن حکم با سیستم دیگر حکمها که اکنون مورد پذیرش جامعه علمی است، انسجام و پیوستگی دارد یا خیر (Car, 1988, P.86).

نظر نهایی نیوراث با نظر برادلی درباره تست نمودن صدق به عنوان یک سیستم، اشتراک بیشتری دارد. سیستمی که نیازمند به دو عنصر سازگاری^۱ و جامعیت^۲ است (Haack, 1979, P.95).

نظریه پردازان انسجام درباره اینکه چگونه صدق را با انسجام یکسان بگیرند، اختلاف نظر دارند. برخی آن را فراتر از صدق همه انواع می دانند. این تئوریهها، نظریه های صدق انسجام محض نامیده می شوند. عده ای آن را منحصر به صدق نوع خاصی مثل صدق اخلاقی یا شاید صدق جملات نظری علمی دانسته اند. شاید عمومی ترین نظریه، حد واسط این دو باشد که صدق را با انسجام باورها یکسان می داند به جز قبول نمودن جایگاه خاصی برای حس - تجربه. (walker, 1999, P.311) اشکالی که به این تئوری حد وسط وارد می شود، این است که تئوری مذکور به طور دقیق روشن نمی کند که ارتباط مناسب بین باورها باید چگونه باشد تا انسجام آنها در معنای مورد نظر حاصل شود. (Haack, 1979, P.95). از سوی دیگر واژه «انسجام» در عبارت «تئوری صدق انسجام» اصلاً به طور دقیق تعریف نشده است. حداکثر تعریفی که می توان ارائه کرد، این است که: مجموعه دو یا چند باور، منسجم نامیده می شوند اگر آنها با یکدیگر مناسب یا موافق باشند. به همین نحو یک تئوری صدق انسجام ادعا می کند که باورهای یک شخص خاص صادق اند تا حدی که مجموعه همه باورها، منسجم باشند. چنین نظریه هایی صدق را در ظرف نسبتهای (ارتباطهای) یک حامل صدق با دیگر حاملان صدق در نظر می گیرد تا ارتباطهای آن با واقعیت (Kirkham, 1998, P.470).

تئوری های عملگرایی^۱

1 - consistency

2 - comprehensiveness

این تئوری - به عنوان رقیب اصلی دو نظریه مطابقت و سازگاری - در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم توسط فیلسوفان آمریکایی چارلز اس. پیرس^۲، ویلیام جیمز^۳ و جان دیویی^۴ مطرح گردید (Car, 1988, P.87)، این نظریه، ترکیبی از عناصر سازگاری و مطابقت است. بر طبق قاعده و دستور عملگرایی^۵ معنای یک مفهوم بر اساس ارجاع آن به نتایج تجربی یا عملی کاربرد آن مفهوم مشخص می‌شود (Haack, 1979, P.97). دو نوع تئوری کاملاً متفاوت تحت عنوان «تئوری صدق عملگرایانه» وجود دارد. نخستین تئوری، «تئوری اجماع»^۶ از سی.اس. پیرس است که بر طبق آن یک گزاره صادق گزاره‌ای است که به اتفاق آراء مورد تأیید تمامی افرادی که تجربیات معتبر و کافی جهت حکم نمودن به آن را داشته باشند، قرار بگیرد. دومین تئوری موسوم به «تئوری ابزارگرایی»^۷ است که به ویلیام جیمز، جان دیویی و اف.سی.اس. شیلر^۸ منسوب است. بر طبق این تئوری، یک گزاره صادق محسوب می‌شود اما رفتاری که مبتنی بر یک باور است در یک گزاره - در دراز مدت و با توجه به همه جوانب - به نتایج سودمندی برای فرد معتقد به آن باور منجر شود (Kirkham, 1998, P.478). پیرس معتقد بود که هر دو ذهنی که در جستجوی سؤال مشخصی باشند، در نهایت به پاسخ یکسانی دست می‌یابند؛ حتی اگر از روشها و شواهد متفاوتی استفاده نمایند. علاوه بر این، آن یک پاسخی که همه به کمک تعریف به آن می‌رسند، پاسخ صحیح خواهد بود. این نظر (پاسخ) که در نهایت مورد توافق همه محققان آن قرار می‌گیرد، همان چیزی است که ما منظورمان از «صدق» است. در حقیقت، اساساً اجماع نظر مشتمل بر صدق است صرف نظر از این که چه روشی موجب این اجماع نظر

1 - the pragmatic theory Pragmatic (کلمه‌ای یونانی است که به عمل بر می‌گردد یعنی Pragmatic)

(work in

2 - c.s. peirce

3 - W.James

4 - J.Dewey

5 - Pragmatic maxim

6 - consensus theory

7 - instrumentalist

8 - F.C.S schiller

شود. اگرچه پیرس معتقد بود که در دراز مدت تنها روشی که می‌تواند موجب بوجود آمدن اجماع نظر شود و آن را حفظ کند، روش «فرضیه»^۱ است که امروزه «استنتاج با بهترین تبیین»^۲ نامیده می‌شود (Kirkham, . 1998, P.478). مطابق نظر پیرس، صدق پایان تحقیق است. او باور را گرایش به عمل در نظر می‌گیرد و شک را قطع چنین گرایشی با تمرد جستن از بخشی از تجربه. حس تحقیق به وسیله شک برانگیخته می‌شود و شک حالت ناخوشایندی است که فرد تلاش می‌کند یک باور ثابت را جایگزین آن کند. پیرس معتقد است که برخی از روشهای تحقیق در باورها مثل «روش مقاومت»^۳ روش اقتدار(مرجع)^۴، و روش پیشینی(ماتقدم)^۵ اساساً ناپایدار هستند، اما یک روش علمی فرد را قادر می‌سازد تا باورهای ثابت را بدست آورد. باورهایی که «شک» در آنها راه ندارد زیرا در میان روشهای تحقیق، روش علمی توسط واقعیتی که مستقل از باورهای افراد است، محدود و مقید می‌شود. از این رو، صدق ایده‌ای است که در آن روش علمی سرانجام جا باز می‌کند، و روش علمی نیز توسط واقعیت محدود و مقید می‌شود. پس صدق مطابقت با واقع است. همچنین نتیجه می‌شود که صدق برای باور داشتن کافی است به این معنا که صدق، ثابت و مبرا از شک است (Haack, 1979, P.97). جیمز به شرح و تفصیل این ایده می‌پردازد: باورهای صادق باورهایی هستند که تحقیق‌پذیر^۶ باشند، یعنی باورهایی که در درازمدت به وسیله تجربه تثبیت گردند (Haack, 1979, P.98). البته نظریات پیرس و جیمز با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، از جمله اینکه پیرس یک واقع‌گرا^۷ است اما جیمز به اسمی

1 - abduction

2 - inference to the best explanation

3 - the method of tenacity

4 - the method of authority

5 - the apriori method

6 - Verifiable

اصل تحقیق (Verification): معنای یک عبارت مطابق شروط اثبات پذیری آن مشخص می‌شود و عبارات اثبات ناپذیر، بی‌معنا هستند.

7 - realist

گرای^۱ گرایش دارد (Haack, 1979, P.98). تعبیر جیمز از «صادق»، باور «خوب» یا «مناسب» و یا «مفید» است (ibid). اما در هر زمان خاصی، اگر مدرکی که در دسترس ما است، جهت تصمیم‌گیری بین باورهای در حال رقابت کافی نباشد، در آن صورت انتخاب ما به مسائلی همچون وضوح یا سادگی وابسته است. دیویی تعریف پیرس را به عنوان بهترین تعریف از صدق اتخاذ می‌کند و عبارت «اظهارپذیری موجه»^۲ را به جای «صدق» می‌پذیرد و اضافه می‌کند که اظهارپذیری کاملاً موجه، توصیف آن باورهایی است که ما به آنها عنوان «معرفت»^۳ را اطلاق می‌کنیم (ibid). نظریه‌های اصلی عملگرایی در نمودار زیر خلاصه شده (ibid). صدق عبارت است از:



تئوریهای مطابقت Correspondence

Russell . 1918
 Austin . 1950
 Prior (in Edwards). 1967

تئوریهای سازگاری Coherence

Bradley . 1914
 Hempel . 1935
 Rescher . 1973

- 1 - nominalism
- 2 - Warranted assertibility (اصطلاح پذیرد و مطمئن شده)
- 3 - Knowledge
- 4 - The end of inquiry
- 5 - correspondence with reality
- 6 - satisfactory (stable) belief
- 7 - Coherence with experience - Verifiability
- 8- what entitles belief to be called "Knowledge"

تئوریهای عملگرایی Pragmatism

Peirce . 1877
James . 1907
Dewey . 1901
Rescher. 1977 . ch.4

تئوری صدق تارسکی

تارسکی (در ۱۹۳۵ و ۱۹۴۴) مفهوم معناداری را بر اساس مفهوم صدق پیشنهاد می‌دهد که متفاوت از مابقی تئوریهای صدق است برای یک دسته خاص و محدود زبانها، تفسیری غیر دوری قابل ارائه است که به ازای هر جمله S از آن زبان، «S صادق است ات» P. این امر با فراهم آوردن مجموعه‌ای متناهی از اصول موضوعه برای آن زبان و مجموعه‌ای از قواعد اشتقاق که امکان استنتاج یک قضیه به فرم «S صادق است ات» P را به ازای هر جمله S از آن زبان، از اصول موضوعه ایجاد می‌کند، میسر است. S نمایانگر یک جمله از زبان تحت بررسی ما است و بر حسب ساختار زبان مورد نظر، جمله را به شکل یک رشته عبارات ساده‌تر زبان موضوعی^۱ نمایش می‌دهد. خود برهان (و اصول موضوعه و قضایا) به زبان متفاوتی متعلق است یعنی یک فرا زبان^۲ که در آن زبان دیگری توصیف می‌شود. تارسکی برای این تفاوت بین زبان موضوعی و فرا زبان اهمیت زیادی قائل است زیرا که از بوجود آمدن پارادکس‌هایی نظیر «این جمله کاذب است» اجتناب می‌کند. در این نوع زبانها محمولهای معنایی نظیر «صادق است» و «کاذب است» نمی‌توانند در یک زبان خاص به نحو معنا داری برای جملات خود آن زبان بکار روند: فقط (اگر چیزی وجود داشته باشد) برای جملات یک زبان دیگر که فرا زبان آن زبان مورد بحث باشد.

این محدودیت به اندازه کافی مانع به کار بردن زبانهای معمولی در یک فرم ناکارآمد در این تئوری می‌شود؛ چرا که این زبانها حمل‌هایی را وارد سیستم می‌کنند که تارسکی از

1 - object language

2 - metalanguage

آنها اجتناب می نمود. اما وی می تواند ایده اصلی خود را - «صادق است ات» - در یک زبان معمولی به مرحله اجرا در آورد. این مسأله توسط تئوری اصل موضوعی ای که به ازای هر جمله S از آن زبان، امکان استنتاج قضایایی در قالب «S صادق است ات P» را فراهم می کند، کاملاً محقق می شود. این تئوری به دنبال شناخت ما تقدم¹ از مفهوم صدق نیست؛ زیرا همان طور که تارسکی بیان می کند، این تئوری اصلاً نمی تواند از واژه «صادق» استفاده کند بلکه جملاتی را در قالب «S صادق است ات P» بوجود می آورد که T - جمله² نامیده می شوند و ادعا این است که رابطه «صادق است» با فهم رایج ما از صدق یکسان است.

قواعد اشتقاقی ای که تئوری مذکور نیاز دارد همان قواعد معمولی منطق قیاسی است. اصول موضوعه، هر یک از واژگان اصلی زبان موضوعی را با یک شیء یا مجموعه اشیاء در آن جهان جفت می کند. بدین نحو، در حالی که آنها واژه «سقراط» را با سقراط، و عبارت «فیلسوف است» را با تمامی آن اشیایی که فیلسوف هستند، جفت می کند؛ همچنین آنها شامل جملاتی هستند که از ساختار زبان موضوعی استفاده می کنند تا قادر به اشتقاق T - جمله ها باشد. لذا هر جا که «n» نامی در زبان موضوعی، و «f است» محمول یک موضعی باشد، «n، f است» صادق است ات موردی که با «n» جفت می شود، در میان مواردی باشد که با «f است» جفت می شود؛ که ما می توانیم از آن «سقراط فیلسوف است» صادق است ات سقراط فیلسوف باشد» را استنتاج کنیم. به همین نحو، «n، f و G است» صادق است ات موردی که n با آن جفت می شود، در میان مواردی باشد که با «f است» جفت می شود و همچنین در میان مواردی باشد که با «G است» جفت می شود. بنابراین، «سقراط فیلسوف و یونانی است» صادق است ات سقراط فیلسوف باشد و سقراط یونانی باشد.

تارسکی رابطه جفت کردن را که توسط اصول موضوعه به روشنی تعریف می شود،

1 - a prior understanding

2 - T - sentence

ارضا می‌نامد. زمانی که از محمولهای چند موضعی و جملاتی با ساختار گسترده‌تر استفاده شود، مسلم است که این شرایط ارضا نیز بسیار پیچیده‌تر می‌شود. ابتکار بیان تارسکی در این است که او چگونه به تعقید و پیچیدگی می‌پردازد؛ البته ایده اصلی همان است که بیان گردید (Walker, 1999, P.326).

منابع و مأخذ:

- ✓ Horwich, Paul, "Truth": *The cambridge Dictionary of philosophy*, USA, Cambridge University press, 1995
- ✓ Car, Brian, "Truth": *An Encyclopedia of Philosophy*, G. ed. G.H.R. parkinson, Routledge, 1988
- ✓ Haack, susan, *Philosophy of logics*, 2 and ed., cambridge, university press, 1979
- ✓ Kirkham, Richard, *Truth, the coherence theory of*, Routledge Encyclopedia of philosophy, vd. q.9, 1998
- ✓ Ibib, "Truth, the pragmatic theory of", Routledge Encyclopedia of philosophy, vol. 9, 1998
- ✓ Walker, Ralph. C.s., "Theories of truth": *A companion to the philosophy of language*, ed. by Bob Hale and Crispin Wright, Blackwell publishers Ltd, Britain, 1999
- ✓ Bradley, F.H., *Essays on Truth and reality*, Oxford, clarendon press, 1914
- ✓ Grayling, A.C., *An introduction to philosophical logic*, 3 rd ed, Blackwell, 1994

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی